

وضعیت کنونی و جناح بندیهای درونی رژیم جمهوری اسلامی ایران

آنان که تصور می کنند مردم ایران حافظه تاریخی خود را از دست داده اند سخت در اشتباهند. با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ پیدایش اسلام در ایران، مقاومت‌های سترگ و جانفشانیهای بیشمار مردم در برابر حمله اعراب، عدم تمکین سراسری در مقابل ابداعات مکتب دینداری و امتیاز خواهی سادات و سایر رهبران جهان تشیع، آشکارا ثابت می شود که ایرانیان در مسیر تکامل تاریخی همواره به سوی آزادیخواهی و درجهت تضعیف اصالت و آئین تشیع گام برداشته اند. علاوه بر این محرک آنها هنگام مقاومت و ستیز بر علیه نظامهای خود کامه از بنیادهای فکری و فرهنگی مترقی نشأت گرفته است. گزاره نیست اگر ادعا کنیم در تمام ادوار گذشته مردم ایران با این انگیزه به میدان مبارزه آمده اند، هرچند ناکامیهای بسیاری را چه قبل از حمله اعراب به ایران و چه بعد از آن تجربه کرده اند.

هم اکنون قریب سی سال از سلطه ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران می گذرد. طی این مدت سردمداران این حکومت الهی هر مخالفی را بنام محاربه با خدا و رسول خدا با شمشیر برنده اسلام از دم تیغ گذرانده اند. آمران و عاملان این جنایات جملگی در مکتب اسلام پرورش یافته و همگی آنها تحصیل کرده حوزه های علمیه قم، نجف، تهران، تبریز، مشهد و یا از فارغ التحصیلان مدارس دینی نظیر مدرسه حقانی، مجتهدی و امثالهم می باشند.

فروپاشی نظام شاهنشاهی و آغاز سلطه استبداد مذهبی

در سال ۱۳۵۷ قیام مردم ایران پیروزشد ولی انقلاب به ثمر نرسید. در آن هنگامه دوران ساز مردم ایران هر روز به خیابانها می آمدند تا با سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه تحولات بنیادینی را در زندگی و آینده خود موجب شوند. با وجودیکه تا سال ۱۳۵۶ بار اصلی مبارزه بر علیه رژیم شاه بر دوش جریانان انقلابی قرار داشت، اما به علت عدم تجربه کافی سازمانهای انقلابی و مبارز، همچنین بر بستر نا آگاهی توده ها، خمینی توانست مسیر انقلاب را به کجراه بکشاند. بطورمثال پس از رستاخیز سیاهکل در بهمن ۱۳۴۹ تا مقطع سقوط رژیم شاه، قریب ۹۵ درصد از زندانیان سیاسی در زندانهای شاه را عموماً ترکیبی از فدائیان خلق، سپس مجاهدین تشکیل می دادند. کمتر از ۵ درصد در صدبقیه را سایر جریاناتی مانند توده ایها، بازماندگان حزب ملل اسلام وعده ای از عناصر مرتجع مذهبی که بعداً به قدرت رسیدند شامل می شد.

هنگامیکه رژیم سلطنتی سقوط کرد تغییرات بنیادین عقیم ماند و فقط بساط سلطنت برچیده شد. در یک جابجائی برق آسا، طی چند روز سیستم حکومتی سابق بدون انهدام ماشین سرکوب دولتی و دستگاه بوروکراسی در اختیار قشری از مذهبیبون حاکم به رهبری روح الله خمینی قرار گرفت. خمینی بعنوان نماینده بورژوازی بازار (کلریکال) در یک سازش پنهانی با آمریکا توانست اعتماد آنها و سایر دول غرب را بخود جلب کند. بخاطر تضمین و جلب اعتماد آمریکا، خمینی قبول کرد تا تشکیل دولت آینده را به جناح سرمایه داری لیبرال محول نماید. برای اثبات حسن نیت، خمینی دستوراتی تا مهدی بازرگان و اطرافیان که مورد تأیید آمریکا بودند دولت جایگزین رژیم شاه را برپا سازند. علی رغم این توافق اما، خمینی قدرت اصلی نظام و رهبری جنبش و توده های در صحنه را به دولت بازرگان واگذار نکرد.

دولت جدید تشیکل شد اما فاقد قدرت بود، چراکه جناح سرمایه داری بازار به رهبری خمینی کنترل کوچه و خیابانها را در دست خود نگهداشت و با برپایی کمیته ها، تقویت مساجد، گسترش تکایا و سایر مراکز مذهبی از انتقال قدرت حقیقی به دولت سرپازرد. درگرمای تشیکل دولت بازرگان و جابجایی وزرا، خمینی به سرعت ارتش دلخواه خود را که نام سپاه پاسداران بر آن نهاد تأسیس کرد و «شورای انقلاب» را با ترکیبی از عناصر دست چین و مورد اعتماد خود در رأس دولت قرارداد. اگرچه تنی چند از عناصر لیبرال در این شورا حضور داشتند ولی حضور کم رنگ آنها هیچگونه تأثیری در تصمیمات نهایی نداشت. بدین ترتیب جناح سرمایه داری بازار تمامی اهرمهای قدرت را در دست گرفت و گردانندگان رژیم، نظیر، بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، عسکراولادی و سایرین تحت اراده پیشوا یکی پس از دیگری به ایفای نقش پرداختند.

نقش جناح سرمایه داری لیبرال (اصلاح طلب) بمثابه جزء لاینفک رژیم جمهوری اسلامی ایران

هنگامیکه خمینی قدرت را بدست گرفت نمی توانست بدون مشارکت و کمک جناح سرمایه داری لیبرال سلطه دیکتاتوری - مذهبی خود را به مردم اعمال نماید. چراکه اکثر مدیران کارآمد رژیم شاه و دستگاه بوروکراسی با این جناح همراه بودند. علاوه بر این در عرصه تکنولوژی و سرمایه این جناح وزن سنگینی را در ایران آن روز بخود اختصاص می داد. حیطة تسلط و قدرت مالی این جناح (لیبرال) از سرمایه داری بیشتر دررشته های صنایع، بانکها، شرکتهای بزرگ مقاطعه کاری، کمپانیهای درگیر اجرای پروژه های عمرانی و نمایندگان انحصارات نهفته بود. نمایندگان بورژوازی لیبرال در این سازش طیف وسیعی از جریانان مختلف مذهبی و لائیک بودند که پیشاپیش بر رهبری خمینی صحه گذارده بودند. نهضت آزادی به رهبری مهدی بازرگان پرچمدار حلقه سازش بود که قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ با اعلام وفاداری به خمینی توانست

اقتصادی از جامعه را دنبال خود بکشاند. به جز جریانات ریز و درشت بازمانده از جبهه ملی سابق که از مریدان بازرگان بودند، وی توانست بعضی از احزاب و سازمانهای منطقه ای نظیر خوانین قشقائی و حزب جمهوری خلق مسلمان در آذربایجان را با خود همراه سازد.

همزمان با شروع جنگ ایران و عراق بخشی از جناح سرمایه داری لیبرال، بویژه در بخش صنایع در خدمت ماشین جنگی رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بخش دیگرین جناح با استفاده از اوضاع نابسامان اقتصادی و نیازهای وافر کشور به زدوبند با کمپانیهای غربی و انحصارات بین المللی روی آورد. حفظ موقعیت پرسود تجاری، بورژوازی لیبرال را وادار کرد تا علاوه بر تمکین بدون چون چرا از خمینی، به فکر دست و پا کردن کرسیهای بیشتری در مجلس شورای اسلامی بیافتد، در غیر اینصورت تمام قوانین آتی به نفع سرمایه داری بازار به تصویب می رسید.

موقعیت جناح لیبرال هنگام شروع جنگ ایران و عراق

در آغاز جنگ ایران و عراق قدرت دولتی کاملاً در دست جناح خمینی قرار داشت. با وجود مشارکت فعال جناح لیبرال در تمامی برنامه های پیشنهادی خمینی اما هنوز گردانندگان اصلی رژیم اجازه برپایی مجتمعهای بزرگ صنعتی را به آنها نمی دادند. بر طبق اظهارات یکی از شرکت کنندگان در جلسه ای که دوماه قبل از کشته شدن بهشتی و با شرکت عده ای از صاحبان صنایع، بانکها و مدیران شرکتهای مقاطعه کاری در دفتر کار وی به عمل آمد، بهشتی خطاب به حاضرین چنین گفته است «صنایع را گسترش دهید ولی از درست کردن مجتمع های بزرگ خودداری کنید، این کار باعث تمرکز فوق العاده کارگران در یکجا می گردد و به ضرر نظام است. علاوه بر این مجتمع های صنعتی باید تولیدات داخلی را هماهنگ با وارد کنندگان بازار عرضه کنند به نحوی که آنها نیز لطمه نبینند». بدین ترتیب از همان ابتدا، سران رژیم آشکارا رشد صنعت و گسترش آنرا منوط به تأمین منافع بازاریان می دانستند. جناح لیبرال بخاطر حفظ منافع خویش در حاکمیت تمام اندر زهای خمینی، بهشتی و امثالهم را بکار گرفت و به اصول و موازینی که از جانب شورای وقت انقلاب وضع می شد وفادار ماند. علی رغم کنار زدن دولت بازرگان و وزرای اولیه کابینه، جناح سرمایه داری لیبرال توانست نمایندگان و جایگاه خود را در حاکمیت حفظ کند و در قالب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی و ده ها حزب و سازمان مشابه از منافع جناحی خود در مجلس، دولت و قوه قضائیه دفاع کرد.

رقابتهای اقتصادی بین بازار و لیبرالها (اصلاح طلبها)

هنگامه قدرت اقتصادی جناح بورژوازی بازار به رهبری خمینی، بهشتی، عسگر اولادی، هاشمی رفسنجانی، بادامچی، خامنه ای، رفیق دوستها و سایرین تأمین می شد، دو اطاق بازرگانی، یکی رسمی و دیگری غیر رسمی موازی یکدیگر در رقابت سخت اقتصادی قرار داشتند. در آن هنگام عسگر اولادی رئیس هردوی این نهاد پر قدرت اقتصادی بود. وی رسماً ریاست اطاق بازرگانی وابسته به وزارت اقتصاد را عهده دار بود چرا که نگران بود این نهاد در دست جناح لیبرال قرار گیرد، در همان حال اکثر صادرات و واردات پر سود از طریق اطاق بازرگانی مربوط به خودش می گذشت که تنی چند از بازاریان نیز در آن سهم بودند. این روند چندین سال بطول انجامید و سرانجام پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق به تدریج بخشی از انحصارات و نمایندگیها به جناح رقیب سپرده شد. بطور نمونه کلیه واردات دارو تا چندین سال در انحصار شرکتی بود که هادی غفاری در رأس آن قرار داشت. همینطور واردات کره، فیلم کدک و بسیاری از کالاهای دیگر که مصرف عمومی داشت در انحصار هادی غفاری، عسگر اولادی و گردانندگان روزنامه رسالت قرار داشت.

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، سرسختی جناح بورژوازی لیبرال در کسب امتیازات اقتصادی و سهم شدن در داد و ستدهای کلان با انحصارات غرب بیشتر شد. کارخانجاتی که تولیداتش فقط در خدمت جنگ بود بصورت نیمه تعطیل در آمد. بخشی از سرمایه های انباشته در دست صاحبان کارخانه ها و مراکز تولید سرمایه سیال شد که در رشته های مختلفی بکار گرفته می شد. بخشی از سرمایه های سیال هردو جناح بطور سرسام آوری در رشته مسکن و برپا کردن برج های عظیم بکار گرفته شد. از آنجا که بخشی از جناح بازار پس از جنگ هشت ساله با عراق نمی توانست به سیاق گذشته به امر واردات بپردازد، لذا بخشی از آنها نظیر رفسنجانی و گردانندگان حزب کارگزاران سازندگی به رشته صنایع روی آوردند. از آن پس بخشی از کارخانجاتی که به قیمت ناچیز در اختیار جناح بازار قرار داشت به بهانه «سازندگی» در اختیار لیبرالها و یا شخص رفسنجانی بعنوان «سردار سازندگی» قرار گرفت. بطور نمونه کفش ملی به صاحب قبلی اش باز گردانده شد و شرکت جوراب استار لایت که توسط هادی غفاری به مبلغ ناچیزی خریداری شده بود پس از مجادلات بسیار در مجلس شورای اسلامی ظاهراً برای «سازندگی» کشور در اختیار افراد متخصص (لیبرالها) قرار گرفت.

دعوی جناحهای حاکمیت بر سر چیست ؟

فغانی که اکنون از سوی بخشی از جناح بازار و جناح لیبرالها به آسمان برخاسته نه از روی مردم دوستی است و نه بخاطر تغییر خط مشی آنهاست. اصل قضیه بر سر این حقیقت است که: طی سی سال استبداد و سپردن قدرت به عناصر

فاقد صلاحیت، اکنون جناح جدیدی قدرت گرفته است که منافع بازار و «اصلاح طلبها» را کاملاً به خطر انداخته است. دعوی جناحها بر سر دمکراسی نیست، بر سر بازار است.

سیر ناموزون تکامل سرمایه داری در ایران اکنون توازن قوای جناحها را برهم زده است. هرچه حوزه تسلط جناح بورژوازی بازار و لیبرال برکنترل ثروت طبیعی کشور محدودتر می شود، تضادهای آنها آشتی ناپذیر تر می گردد. نیرویی که در سالهای گذشته فقط نقش اجرائی داشت و به دستور رهبر و تحت امر هر دو جناح در حاکمیت به امر سرکوب اشتغال داشت، اکنون با در اختیار داشتن بخشهای کلیدی اقتصادکشور، کلیه اهرمهای نظامی و زور، اشکال جدید تقسیم ثروت را در سر می پروراند. این نیرو هم اکنون به حیطة بازار دو جناح رقیب دست اندازی کرده است. از آنجاکه جناح بازاربخاطر در اختیار داشتن شبکه توزیع و احتکار، کمتر از جناح لیبرال صدمه دیده است، لذا هنوز راه سازش را بر ستیز با نظامیان ترجیح می دهد.

نقش جناح لیبرال در سی سال سرکوب لجام گسیخته

این جناح از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمام طرحهای ضد مردمی و سرکوب مخالفین جمهوری اسلامی ایران مشارکت فعال داشته است. از حمله به مخالفین رژیم در دانشگاه ها تا سرکوب نیروهای انقلابی و تیرباران آنان در زندانها. هنگام کشتار مردم کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، آذربایجان و خوزستان همه جا در صف مقدم حضور داشت و ابتکار عمل بخرج می داد. عناصر مربوط به این جناح تا چندی پیش دادستان، حاکم شرع، زندانبان و دریک کلام همان قماش آدم نماهایی می باشند که مردم ایران از آنها بعنوان سرکوبگر یاد می کنند.

اظهارات امروز هاشمی رفسنجانی، محتشمی پور، موسوی تبریزی، آیت الله صانعی، بهزاد نبوی، سعید حجاریان، میرحسین موسوی و ده ها نفر دیگر از سران این جناح هیچگونه شباهتی به عملکرد دیروز آنها ندارد. تمام طرحهای ترورمخالفین رژیم در خارج از کشور با مشارکت جناح «اصلاح طلب» صورت گرفته و عناصر این جناح از صدرتا ذیل در جنایات این رژیم سهیم هستند. آیت الله صانعی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ دادستان کل کشور بود. در آن دوره مسابقه ای برای کشتن نیروهای انقلابی و مبارز بین خلخالی و صانعی در گرفته بود. بیشترین کشتاری که از نیروهای مخالف رژیم صورت گرفت در آن سالها بود. در آن هنگام بهزاد نبوی سخنگوی دولت بود، محتشمی پور وزیرکشور، میرحسین موسوی نخست وزیر، موسوی تبریزی دادستان انقلاب مستقر در زندان اوین و هاشمی رفسنجانی همه کاره نظام. سایر افراد متشکل در این جناح نیز کم و بیش سوابق بهتری از رهبرانشان ندارند. پابپای تغییر ظاهری سپاه پاسداران و وارد شدن به عرصه سیاست، مجلس و دولت، این جناح نیز افراد خود را از سپاه به مجلس و سایر نهادها گسیل داشت. عناصری نظیر محسن میردامادی، محسن آرمین، سحرخیز، محمدرضا جلایی پور و صدها نمونه دیگر در زمره پاسدارانی هستند که در رقابتهای جناحی از سپاه پاسداران خارج و به عنوان خبرنگار و سیاستمدار به نفع جناح «اصلاح طلب» وارد سیستم بوروکراسی گردیده اند.

بورژوازی بوروکرات، جناحی که اکنون قدرت فائده در نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد

پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران، خمینی بلافاصله دست بکار شد تا تمام کسانی را که در سرنگونی رژیم شاه نقش داشتند کنار زند. وی بخوبی می دانست که هرگونه حضور نقش جریانات انقلابی، مترقی و حتی روشنفکران در حاکمیت آینده، نظام موردنظر وی را به خطر خواهد انداخت. از اینرو با دعوت مکرر از قشروسیع روستائیان برای مهاجرت به شهرها، همچنین بامیدان دادن به عناصر بی سواد، کم سواد و حتی لومپنهای شهری از حضور فعال عناصر مؤثر در سرنگونی رژیم شاه و نقش آفرینی بیشتر آنان جلوگیری کرد. برطبق اراده خمینی میلیونها نفر از جوانان و نوجوانان از روستاها و شهرهای کوچک به تهران مهاجرت کردند، هر روز به بهانه ای پیشوا آنها را بصورت گله وارد جماران مورد تفقد قرار می داد. نیروهای فریب خورده و مشتاق خمینی از جماران یا به جبهه های جنگ اعزام می شدند و یا در مراکز آموزشی سپاه و بسیج به شستشوی مغزی و ادار می گردیدند. این روند موجب شد تا پس از چند سال کمیته ها بطور کامل از افراد مورد اعتماد رهبر برخوردار شوند و به تدریج آنها را ارتقاء مقام دادند. بیهوده نیست که تمام مشاغل حساس کشور به کسانی سپرده شده است که فقط سابقه خدمت در سپاه و کمیته هارا دارند. عناصر جناح اصلاح طلب نیز در این سناریو یا مرید بودند و یا مراد. یا نقش تعلیم دهنده را داشتند نظیر نقش اکبر گنجی و حجاریان در سپاه پاسداران، یا نقش عباس عبدی را که در گروگانگیری سفارت آمریکا پیشقراول دیگر حزب الهی ها و دانشجویان خط امام بود.

جناح بورژوازی بوروکرات که اکنون به نمایندگی محمود احمدی نژاد قدرت سیاسی - اقتصادی را از رقبا ربوده است بصورت خلق الساعه در جامعه ظهور نکرده است. این جناح از بورژوازی هسته اصلی و مرکز ثقل سرمایه داری ایران است. برخلاف سیستم سرمایه داری کلاسیک که پیدایش آن در اروپا منشاء تحولات مثبت و مترقی در جامعه بود، در ایران بورژوازی نوحاسته مولود سیستم اختناق، دیکتاتوری و کودتاست. در اروپا دوران نسبتاً طولانی، قریب صدسال بطول

انجامید تا بورژوازی نقش ارتجاعی خود را آشکار ساخت و ماهیتش برملا شد. اگر در اروپا ظهور بورژوازی پیام آور ترقی و عدالت بود، در کشور ما پدیده بورژوازی توأم با رشد اقتصادی و نقش ترقی خواهی نبوده است. بحرانهایی که در مقطع خاصی دامنگیر جهان سرمایه داری شده بود، الزاماً راه برون رفت از آنرا در صدور سرمایه و بالا بردن قیمت نفت بازیافته بود. سرمایه داری کشور ما بر بستر چنین شرایطی توسط رژیمهای دیکتاتوری رضا شاه و سپس محمد رضا شاه پا به عرصه ظهور نهاد. وزن سنگین ساختار اقتصادی این نوع سرمایه داری عموماً در بخش دولتی متمرکز است و هرگونه تحول لیبرالی را غیرممکن می سازد.

در اینگونه سیستم ها تأسیس کارخانجات و مجتمع های تولیدی بسته به نیاز بازار جهانی تعیین می شود و عناصری که در بالای حکومت قرار دارند تمام استعداد خود را برای ثروت اندوزی به نفع خویش و غارت منابع طبیعی کشور بکار می اندازند.

سوابق رشد سرمایه داری بوروکراتیک در دوره محمدرضا شاه

بعد از سرازیر شدن پول نفت به ایران گسترش چشم گیری در مناسبات بورژوازی ایران پدید آمد. در این تحول جدید به جز دلالت بین المللی بورژوازی بوروکراتیک ایران نیز بهره مند شد. از آنجاکه سرمایه داری ایران در امان سیستمی رشد کرده و پرورش یافته بود که با رشد کلاسیک و مفاهیم آزادی و دموکراسی از اساس بیگانه بود، دست اندرکاران دریافت پول نفت با تقلید و کپی برداری از سیستم سرمایه داری غرب به گسترش بی رویه سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی دست زدند. پول حاصل از فروش نفت در دست عده ای از درباریان، نظامیان و دلالان و اطرافیان آنها قرار گرفته بود و آنان هر طور که می خواستند و نه آنطور که نیاز جامعه بود از این ثروت بهره می گرفتند. بسته به اینکه چه کسی مورد اعتماد آنان است، ثروت ملی در اختیار آنها قرار می گرفت. بطور نمونه علی رضایی که قبل از کودتای ۲۸ مرداد کارمند یک انتشاراتی بود و ماهیانه فقط پانصد تومان حقوق دریافت می کرد، در اثر زدوبند با شرکای شرکت به آنجا رسید که یکی از عمده ترین بانکدارها شد. کارخانه ذوب فولاد درخوزستان و انحصار معادن کرومیت در کرمان از آن او شد.

هجر یزدانی یک بچه چویدارسنگسری بود که پیمانکار گوشت ارتش بود و در اثر حمایت همان سیستم و کسانی نظیر آتابای کارش به آنجا رسید که صاحب بانک ایرانیان شد و با سیتی بانک آمریکا شریک گردید.

برادران رشیدیان که پسر حبیب اله رشیدیان جاسوس انگلیس و از گردانندگان اصلی کودتای ۲۸ مرداد بود صاحب بانک دیگری شد که با همدستی اشرف پهلوی مقدار زیادی از اراضی اصفهان را تصرف کردند و شاهین شهر را بوجود آوردند. از آن پس امپراطوری رشیدیان شهره خاص و عام شد. شرکت روغن نباتی قو و سهام دار عمده بانک ایران و ژاپن نیز برادران رشیدیان بودند.

موارد فوق ثابت می کند که بورژوازی بوروکراتیک از دوره محمد رضا شاه وجود داشته، سردمداران و گردانندگان اصلی این امپراتوریهای مالی به دربار شاهنشاهی مربوط بوده اند.

شرایط امروز و حاکمیت دارودسته احمدی نژاد

در زمان شاه کنترل بنادر و گمرکات و بازار و نفت و سایر منابع طبیعی در دست عناصری بود که مورد اعتماد دربار و شاه بودند. امروز یک مافیای مالی کنترل تمام ثروت مملکت را در اختیار گرفته است که به لحاظ ظاهری با برادران رشیدیان و رضایی ها فرق دارند. در گذشته گردانندگان دستگاه بوروکراتیک با تکیه بر درآمد نفت همه ساله مراسم عزاداری بر پا می کردند، با نظارت ساواک نگارش کتابهای درسی و دینی رابه امثال مطهری و بهشتی محول کرده بودند، ژنرالهای شاه در مراسم مذهبی گاهها مشارکت می کردند و در هر سفر شاه، دعای خیر امام زمان توسط آخوندها در فرودگاه بدرقه شاه بود. اکنون با تکیه بر درآمد بیشتر نفت مراسم مذهبی بیشتر شده، بجای برادران رشیدیان باجنات احمدی نژاد، برادر وی و همه فامیلهایش از پول نفت بهره مندمی شوند، رئیس جمهور هنگام سفر نیازی به دعا نمی بیند چراکه « هاله نور» او را همراهی می کند! ژنرالهای بزن بهادر جمهوری اسلامی نیز هر از گاهی رئیس جمهور را در مراسم مذهبی همراهی می کنند البته اگر شکنجه و کشتار مخالفین نظام در زندانهای اوین و کهریزک مهلتشان دهد.

تضاد و رقابتی که اکنون بین سه جناح رقیب در گرفته است بخاطر سالم سازی سیستم و دگورگونی زیربنای جامعه نیست. بطور قطع هیچکدام از جناحهای ذکر شده نمی توانند منشاء تحولات بنیادی باشند. تجربه سی سال حکومت اسلامی ثابت می کند که این رژیم و عناصر آن حامل هیچگونه اندیشه ترقی خواهی نبوده و نخواهند بود. رهبران جناحی که اکنون قدرت را قبضه کرده اند مشتی سرکوبگرند که طی سی سال قتل و جنایت وسیله دوجناح دیگر ارتقاء مقام داده شده اند. این عناصر مشتی پاسدار بی فرهنگ هستند که حتی نمی توانند از ثروت و منابع کشور چگونه بهره گیرند. اگر درباریان و سران رژیم شاه وجوه حاصل از نفت را در بانکهای سوئیس به سپرده می گذاشتند، پاسداران به قدرت رسیده هجده و نیم میلیارد اندوخته کشور را که معادل بودجه سالانه خیلی از ممالک دنیاست، با تریلی روانه سوریه کرده اند که

اکنون بدست دولت ترکیه افتاده است. نظامی که اکنون تحت رهبری خامنه ای بر ایران حکومت می کند چون بختک بر سراسر ایران سایه افکنده است. خامنه ای که تاچندی پیش منافع بازاریان و لیبرالها را در نظام اسلامی مد نظر داشت، اکنون با عناصر نظامی تازه به دوران رسیده ای کنار آمده است که بارمنحط فرهنگی آنها بیش از دیگران است و بطور کلی با مفاهیم پیشرفت و ترقی بیگانه اند.

در شرایط کنونی هیچیک از جناحهایی که تاکنون در مسند قدرت بوده اند از گذشته خود جدا نخواهند شد. طعم شیرین تجارت پرسود و چپاول ثروت طبیعی مردم آنها را به سوی حذف یکدیگر و خشونت بیشتر سوق خواهد داد.

اظهاراتی که مبلغین جناحهای بورژوازی پیرامون دمکراسی و آزادیخواهی سر داده اند تماماً باخاطر تحمیق توده هاست. بورژوازی بوروکراتیک تازه تمامی قدرت را قبضه کرده و شکل تازه ای از سببیت را بنمایش گذاشته است. شرایطی که اکنون جناح خامنه ای- احمدی نژاد در راس این سیستم ارتجاعی به مردم ایران تحمیل کرده اند بی سابقه ترین نوع دیکتاتوری است که تاکنون مردم ایران به خود دیده اند.

شکوفایی اسلام ناب محمدی در پناه توحش پاسداران و نیروهای انتظامی

بدون شک حمله مغولها به ایران یکی از دهشتناکترین حوادث تاریخ ایران محسوب می شود. عصر چنگیزخان مغول مملو از درد و رنجی است که بر مردم ایران گذشته و حمله این وحشی ترین قوم تاریخ بر نیاکان ما هرگز از یاد نخواهد رفت. طی قرون گذشته هرجا صحبت از توحش و آدمکشی به میان آمده است، بلافاصله صحنه های قربانی شدن کودکان، زنان و مردان بی گناهی در در ذهن انسان نقش می بندد که بی دفاع در برابر قوم مغول مقاومت میکردند، اموالشان به غارت می رفت و زنان و دختران آنها در زمره غنائم جنگی طعمه دیو صفتان مغول می گشتند.

اکنون باگذشت بیش از هفتصدسال از این واقعه نفرت انگیز تاریخی، باردیگرمردم ایران آماج قتل و غارت، تجاوز و شکنجه، اعدام وزندان وهزاران مصائب دیگری گردیده اند که ناشی از سببیت مرتجعین حاکم بر ایران است. باوجودیکه سرشت ویرانگرانه تهاجم مغولها به ایران که مشهورعام وخاص است، اما استبداد مذهبی حاکم به رهبری خامنه ای و اسلاف وی چنان خرابی و انحطاطی بیار آورده است که فقط قابل مقایسه با تاخت وتازهای اعراب و مغولها می باشد.

هیچکس نمی تواند این حقیقت عریان را انکار کند که درپس نظامی که اکنون بنام جمهوری اسلامی ایران در کشور ما حکومت می کند، رویدادهای وحشت باری نهفته است. اگر هفتصد سال پیش کشورما در اثر فتوحات چنگیزخان و اقوام مغول، ترک و دیگر صحراگردان آسیای میانه به ویرانی کشیده شد، اکنون به نام اسلام و با وعده حکومت عدل الهی آحاد مردم ایران در معرض تهاجم فاجعه باری قرار گرفته اند.

در زمان چنگیزخان مغول علم ودانش در مقایسه با امروز بر مراتب در مرتبه پائین تری قرار داشت، در آن روزگارمردم از روی ناآگاهی، گاه به خدایانی نظیریک مجسمه، گاه به بت پرستان و یا سنگ سیاه حجرالاسود پناه می بردند. اکنون این سراب تا حد زیادی جای خودرابه خرد و عقل داده است. علوم اجتماعی در تمام رشته های فلسفی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، ژئوپولیتیک و غیره بارور شده، تحولات ژرفی رادر سراسرگیتی موجب گردیده است. علی رغم کسب اینهمه فضیلت اماجامعه ما طی سی سال گذشته بیش از پیش سیر قهقرا پیموده است. ازهنگامیکه رژیم جمهوری اسلامی ایران روی کار آمده است مردم ایران بطور دائم درحالت ستیز و مبارزه برعلیه این رژیم استبدادی به سر می برند. باوجود تمام جانفشانیهاو تحمل مصائب جبران ناپذیر، هنوزسلطه این حکومت دیکتاتوری-مذهبی پا برجاست و اکنون قدرت بدست پاسداران بی فرهنگتری افتاده است که انسان شرم دارد رفتارآنها را با زندانیان سیاسی بر زبان آورد. تفاوت قوم مغول با سران جمهوری اسلامی ایران در این نکته است که مغولهابا هدف کشورگشائی به ویرانی و قتل و غارت دست زدند، درحالیکه سردمداران جمهوری اسلامی ایران ظاهرا ایرانی هستند وبعنوان نماینده خدا بر روی زمین، همان اعمال شنیع را و بدتر از آنرا مرتکب می شوند.

سوء استفاده رژیم از پراکندگیهای موجود

برخلاف آنچه دشمنان سوگند خورده چپ ایران عنوان کرده و تکرار میکنند که چند دستگی ها و انشعابها ناشی از عدم کارایی تئوریهای مارکسیستی است، به اعتقاد ماچند دستگی ها دلیل این واقعیت است که چپ ایران پرتحرک و پویاست. نه فقط دکم و یک سویه نگر نیست بلکه روی به آینده دارد و ثابت کرده است که مجذوب و مفتون این یا آن شخص و برنامه نمی شود. چپ ایران دچار توهم نشده است و بصورت منطقی نتیجه مصاف با بورژوازی و دیکتاتوری را پذیرفته است. نه گزافه می گوید ونه سرنوشت خودرا به تقدیر الهی و حوادث سپرده است. تلاش می کند تا ره جوید، پیکار می کند و تجارب گذشته می آموزد.

تا هنگامیکه قوانین شرایط عینی انقلاب و اوضاع واحوالی که در آن قرار گرفته است را کشف نکند، بیهوده نسخه نمی پیچد و برای حصول به بهترین نتیجه از متد مارکسیستی مدد می گیرد. چپ ایران از این مسیر اصولی خارج نشده،

تلاش می کند، هرچند بخاطر فشارهای متعدد با دشواریها و شرایط سختی روبروست.

اکنون شرایط جدیدی در جامعه پیش آمده است. آن شرایط خاص و آن توهماتی که موجب روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران شد از جامعه زده شده است. باوجودیکه هیچیک از مشکلات گذشته از بین نرفته و دیکتاتوری بمراتب خشن تر شده است اما توهمات نیز فرو ریخته است. چپ ایران باید ابرهای توهم گذشته را کنارزند تا خورشید فروزان را بهتر لمس کند. تکرار وحدت و یا اتحاد عمل بخودی خود هیچ دردی را دوا نخواهد کرد. اگر بپذیریم که انقلاب کار توده هاست و اگر قبول کنیم که تمام جناحهای بورژوازی ضد انقلاب و سرکوبگرند، بنابراین وظیفه سترگ دمکراتیزه کردن جامعه به عهده مارکسیستها می باشد. این کار مستلزم مبارزه ای جدی است که بایستی تمام اشکال و طرق مبارزه را مد نظر داشته باشد. شرط مهم و اجنتاب ناپذیر توفیق در این راه این است که کلیه گروههای مارکسیستی معتقد به مبارزه جدی علیه رژیم حاکم هم آهنگی حداقلی را برای براندازی رژیم نشان دهند.

اختلاف نظر بر سر این یا آن مسئله تئوریک و یا کدورت‌های باقیمانده از دوران گذشته نباید مانعی بر سر راه همکاری و هم آهنگیهای اصولی ایجاد کند. پرداختن به اینگونه اختلافات زمانی است که حداقل دمکراسی در جامعه وجود داشته باشد و توده‌های مردم بتوانند آگاهانه در بحثها مشارکت و یا بعنوان داورنهائی در باره مواضع ما اظهار نظر کنند و به این یا آن گرایش حق دهند. از اینرو به اعتقاد ما در شرایط کنونی نخستین قدم در راه ایفای وظایف تاریخی جریانات مارکسیستی آن است که نه در حرف بلکه در عمل قدمهای سنجیده ای بسوی نزدیکی و اتحاد عمل بردارند. بدیهی است اتخاذ شیوه مبارزه و تاکتیکهای مناسب برای مقابله با این رژیم تبهکار، موکول به هیچگونه پلاتفرم مشترک نخواهد شد. مهم آن است که ما در حین مبارزه با رژیم حاکم، اتحاد عمل نیروهای مارکسیستی و نیروهای وابسته به جنبش های دمکراتیک خلقهای تحت ستم ایران در کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، آذربایجان و خوزستان را در اولویت قرار دهیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲ شهریور ۱۳۸۸ - ۲۴ آگوست ۲۰۰۹

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de